

بررسی فقهی - حقوقی شرط ضمان مرتهن*

- سیدمحمدهاشم پورمولا^۱
- محدثه جلیلی زاده^۲
- مرتضی رحیمی^۳

چکیده

با توجه به شهرت عدم ضمان امین، آیا شرط ضمان مرتهن که امین است، نافذ است؟ در این مورد سه دیدگاه حائز اهمیت هستند. برخی چنین شرطی را برخلاف مقتضای عقد رهن دانسته و از این رو علاوه بر بطلان شرط، عقد رهن را نیز باطل دانسته‌اند. برخی دیگر با وجود فاسد دانستن شرط مزبور، به صحت عقد رهن باور دارند. برخی نیز چنین شرطی را صحیح دانسته‌اند. در رهن، حق مالکی مرتهن در وضع ید او بر مال مرهون، شرعی است. اطلاق برخی از روایات نشانگر آن است که مرتهن ضامن نیست؛ خواه ضمان وی شرط شود یا شرط نشود. همچنین اصل براءت نیز بر عدم ضمان مرتهن دلالت دارد؛ لذا شرط

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۲۰.

۱. استادیار دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول) (pourmola@shirazu.ac.ir).

۲. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه شیراز (m_jalilizadeh@yahoo.com).

۳. دانشیار دانشگاه شیراز (mrahimi@shirazu.ac.ir).

ضمان مرتهن مخالف شرع بوده، اما مخالف مقتضای عقد نیست؛ زیرا امانت در رهن مقتضای اثر ذاتی عقد نیست که شرط خلاف آن منافی با مقتضای عقد باشد. روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی: امانت، عین مرهون، اذن، حق مالکی، مقتضای عقد، مخالفت با کتاب و سنت.

مقدمه

در فقه اسلامی، اگر کسی در مال دیگری تصرف مشروع و مجاز کند، ید او نسبت به آن مال امانی بوده و مسئول جبران خسارت وارده بر آن نیست؛ مگر اینکه تعدی و تفریط او ثابت شود (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۰: ۴۱۱/۲). بنا بر این قاعده و با توجه به امانی بودن ید مرتهن مطابق فتاوی فقها، مرتهن ضامن عین مرهون نیست، مگر در صورت تعدی و تفریط. شهید اول در این مورد می‌نویسد:

«مرتهن جز به تعدی یا تفریط ضامن عین مرهون نیست» (عاملی جزینی، ۱۴۱۰: ۱۳۲).

شیخ طوسی نیز بیان کرده است:

«از دیدگاه ما، رهن ضمان آور نیست. از این رو اگر عین مرهون بدون تفریط تلف شود، مرتهن ضامن نیست و طلبی که از راهن دارد، ساقط نمی‌شود» (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۶/۳).

در بیان دلیل این حکم، روایات،^۱ اجماع (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۴۲/۲؛ حسینی حلبی، ۱۴۱۷: ۲۴۵/۱) - که با وجود روایات، اجماع مدرکی محسوب می‌شود - و اصل برائت (سیوری حلی، بی‌تا: ۶۰-۶۱) ذکر شده است. همچنین بیان شده است که مقتضای امانی بودن ید مرتهن، آن است که ضامن نباشد (ایروانی، ۱۴۲۷: ۲۵۲/۲). در ماده ۷۸۹ قانون مدنی نیز آمده است:

۱. از جمله روایاتی که می‌تواند عدم ضمان مرتهن را نتیجه دهد، روایتی از پیامبر ﷺ است: «لا یغلق الرهن من راهته الذی رهنه، له غنمه وعلیه غرمه» (بیهقی، بی‌تا: ۳۹/۶): مرتهن مالک عین مرهون نمی‌شود، بلکه راهن مالک آن است که سود و زیان آن بر عهده وی می‌باشد. منظور از «غرمه» در روایت مزبور، نقصان و تلف عین مرهون است؛ از این رو بر اساس روایت مزبور در فرض نقصان و تلف عین مرهون از کیسه و مال راهن محسوب می‌شود و در فرض عدم تقصیر و تفریط، مرتهن ضامن آن نیست.

«رهن در ید مرتهن امانت محسوب است و بنابراین مرتهن، مسئول تلف یا ناقص شدن آن نخواهد بود، مگر در صورت تقصیر».

برداشت برخی حقوق دانان از این ماده آن است که چون مقنن به قید حصر در صورت تقصیر او را مسئول شمرده است، از این رو در غیر این صورت (و مثلاً در مورد شرط مسئولیت) او را مسئول و ضامن نمی‌داند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۶۱).
در خصوص امکان یا عدم امکان شرط ضمان مرتهن، در بین فقها دیدگاه‌های ذیل حائز اهمیت است:

الف) اکثر فقها شرط ضمان مرتهن را مورد اشاره و بررسی قرار نداده و از اینکه آیا چنین شرطی را می‌توان برای مرتهن قرار داد یا نه، سخن نگفته‌اند؛ هرچند که گفته‌اند در فرض عدم تعدی و تفریط، مرتهن ضامن نیست (عاملی جزینی، ۱۴۱۰: ۴۰/۴؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۳/۱۲۷؛ نجفی، ۱۳۹۴: ۲۵/۲۵۸؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳/۲۵۶).

ب) برخی از فقها شرط ضمان مرتهن را مورد اشاره و بررسی قرار داده و به عدم جواز چنین شرطی گرایش نموده و آن را موجب بطلان عقد و شرط دانسته‌اند (غروی نایینی، ۱۴۱۸: ۳/۲۱۷). برخی از ایشان نیز بر این باورند که در فرض اشتراط ضمان مرتهن، تنها شرط باطل می‌شود (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۲/۴۸۰) و عقد صحیح خواهد بود.

ج) برخی از فقها از امکان ضمان مرتهن در فرض اشتراط راهن سخن گفته‌اند (موسوی سبزواری، بی‌تا: ۳۸۲). سخن یادشده نشانگر آن است که از دیدگاه ایشان، شرط ضمان مرتهن صحیح است و در فرض مزبور، عقد رهن باطل نخواهد بود.

در پژوهش حاضر که به روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر روش اجتهاد انجام شده، ضمن بررسی دقیق ادله این اقوال، به پرسش‌های اصلی چون «دلیل امانت بودن رهن چیست؟»، «آیا شرط ضمان مرتهن بر خلاف مقتضای عقد است؟» و «آیا شرط ضمان مرتهن بر خلاف کتاب و سنت است؟»، پاسخ گفته شده است.

۱. انواع امانت

امانت در فقه بر دو گونه است:

الف) امانت مالکی: به مالی گفته می‌شود که مالک، آن را در اختیار دیگری

گذاشته است و سبب آن یا عقدی است که امانت موضوع اصلی آن است؛ مانند ودیعه، و یا عقدی است که امانت در ضمن آن و به تبع مطرح است؛ مانند اجاره، عاریه، مضاربه، وکالت، شرکت و رهن (عاملی جعی، ۱۴۱۳: ۲۳۵/۴-۲۳۷). امانت مالکی خود بر دو قسم است:

۱. امانت عقدیه: امانت به معنای اخص بوده که مصداق بارز آن «ودیعه» است. در این نوع امانت، شرط ضمان، مخالف مقتضای عقد بوده، بلکه به دلیل آیه ﴿مَاعَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾ (توبه/۹۱) و روایات خاص مخالف شرع می‌باشد.

۲. امانت غیر عقدیه: امانت به معنای اعم بوده که یا به سبب مصلحت مالک مانند مضاربه و یا به سبب مصلحت غیر مالک مانند عاریه می‌باشد. عقود مذکور، بالذات مقتضی ضمان نیستند (غروی اصفهانی، ۱۴۱۹: ۳۰؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۰: ۶۶/۷-۶۷).
 ب) امانت شرعی: به مالی اطلاق می‌شود که شارع، فردی را بر آن امین قرار داده است. این نوع امانت از موضوع بحث ما خارج است.

در رهن، گروهی از فقها و حقوق‌دانان صرف اذن مالک را مبنای امانت دانسته (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۰: ۷۷/۶؛ امامی، ۱۳۶۸: ۳۷۱/۲) و برخی نیز اذن مالک به همراه حق مالکی را مبنای امانت شمرده‌اند (غروی نایینی، ۱۴۱۸: ۲۱۷/۳). برخی از حقوق‌دانان نیز دلیل امانت در رهن را مانند ودیعه دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۶۴: ۵۵۸/۳). از این رو، روشن شدن دیدگاه درست حائز اهمیت است؛ زیرا اگر رهن را به دلیل اذن مالک، امانت بدانیم و حق مالکی را در امانت بودن آن دخیل ندانیم، در این صورت وضع شرط ضمان برای مرتهن جائز است؛ همان گونه که چنین شرطی به اتفاق همه فقها در عاریه و نیز از دیدگاه برخی از فقها (اردبیلی، ۱۴۱۲: ۶۹/۱۰؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۸: ۷۵-۷۳/۲) در اجاره جایز است. با وجود این ممکن است شرط ضمان مرتهن، تنها اذن مالک را از بین ببرد، اما حق مالکی همچنان باقی باشد و لذا چنین شرطی برای مرتهن جایز نباشد.

۲. عین مرهون در فقه و حقوق موضوعه

هر گاه عین مرهون (رهن) در دست مرتهن تلف شود، مرتهن ضامن آن نخواهد بود، مگر اینکه تعدی و تفریط کرده باشد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲۷/۱۳؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۴:

۱۹۸/۲). از این رو تلف شدن عین مرهون، چیزی از حق مرتهن نمی‌کاهد. پس اگر تلف به دلیل تعدی و تفریط روی داده باشد، مرتهن ضامن آن است و باید خسارت تلف شدن عین مرهون را بپردازد، اما به طلب او لطمه‌ای وارد نمی‌شود و طلب او همچنان و به همان مقدار باقی است (عاملی جزینی، ۱۴۱۰: ۱۳۳). در واقع عین مرهون، وثیقه دین و متعلق حق مرتهن است و عین آن در مالکیت راهن باقی است و بدین جهت مال مرهون بعد از قبض مرتهن مادامی که در تصرف اوست، امانت مالکانه می‌باشد و کسی که مال غیر را در امانت مالکانه خود دارد، مسئول تلف و ناقص شدن آن نیست؛ مگر در صورتی که تقصیر نموده باشد (امامی، ۱۳۶۸: ۳۷۱/۲). مرتهن با گرفتن مورد رهن، حق تصرف در آن پیدا نمی‌کند. عین و منافع رهن به راهن تعلق دارد، از این رو مرتهن نمی‌تواند در خانه‌ای که به رهن گرفته، سکونت کند یا بر اتومبیل یا اسبی که در رهن دارد، سوار شود؛ مگر اینکه راهن به او اذن داده باشد (نجفی، ۱۳۹۴: ۱۷۸/۲۵؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۲۳۰/۱).

با توجه به قید «تعدی و تفریط»، مرتهن ضامن تصرفاتی که در آن‌ها اذن دارد، نیست. تصرفات مرتهن که برای حفظ عین ضروری هستند، از همین گونه‌اند؛ زیرا باقی گذاردن عین در تصرف مرتهن به منزله اذن در نگهداری از آن است، اما تصرفات خارج از اذن، نوعی تعدی است و در این صورت مرتهن ضامن تلف عین است؛ مثل آنکه حیوانی را که رهن است، در اصطبل نگهداری نکند و آن حیوان گم شود و یا برف پشت بام خانه‌ای را که رهن اوست، پاک نکند و در اثر آن سقف اتاق فرود آید و یا مجرای آب را تمیز نکند و فشار آب خرابی وارد سازد. خلاصه هر تکلیف که امین دارد، مرتهن همان تکلیف را خواهد داشت و در صورت تعدی و تفریط ضامن است. همچنین در فرضی که مرتهن از طرف راهن، مجاز در تصرف خاصی است، اگر از آن مقدار تصرف مآذون، تعدی کند، مثلاً از طرف رهن‌دهنده اسب به مرتهن اجاره داده شود که روزی دو فرسخ بر آن سوار و یا تا حدود بیست من بار بر آن حمل نماید و مرتهن نسبت به مسافت یا مقدار بار تجاوز کند، در تمام این صور چون از حدود اجازه تعدی کرد، ضامن خواهد بود. اگر خرابی عین مرهون، مستند به فعل مرتهن یا ترک او در حفاظت نباشد، ضامن نیست؛ مثلاً سقف‌های خانه رهن پوسیده باشد و راهن آن را

تعمیر نکند و خراب شود، مسئولیتی متوجه مرتهن نخواهد بود، بلکه راهن خود سبب خرابی شده و خرابی به فعل خود او مستند می‌باشد (حائری شاه‌باغ، ۱۳۴۶: ۶۹۱/۲).

ضمان مرتهن قبل از بری شدن: اگر به موجب شرط یا توافق طرفین، عین مرهون در تصرف مرتهن باقی بماند، باید او را امین مالک شمرد. بی‌گمان راهن نمی‌تواند مورد رهن را پس بگیرد یا بدون رضای مرتهن به دیگری بسپارد (بخش اخیر ماده ۷۸۷ ق.م.ا.و.لی مرتهن نیز نمی‌تواند بدون اذن راهن به تصرف ادامه دهد. جمع بین دو حق به این است که عین در تصرف امینی باشد که طرفین برمی‌گزینند یا حاکم معین می‌کند. پس اگر مرتهن به عنوان متصرف، به طور صریح یا ضمنی انتخاب شود، در واقع امین و نماینده مالک در حفظ عین مرهون است و رابطه آنان تابع قواعد ودیعه خواهد بود. بدین ترتیب مرتهن در صورتی مسئول تلف یا ناقص شدن مال است که در حفظ آن تقصیر کرده باشد (کاتوزیان، ۱۳۶۴: ۵۸۸/۳). البته به نظر می‌آید که رابطه امانت در رهن مانند رابطه امانت در ودیعه نیست؛ زیرا امانت، مشترک معنوی است و سبب ایجادکننده آن در عقود مختلف، متفاوت است.

ضمان مرتهن بعد از بری شدن مدیون: «هر گاه رهن به دلیل بری شدن مدیون منحل شود، صفت امانت مرتهن از بین نمی‌رود و باقی می‌ماند تا مالک آن را به وسیله مطالبه بر هم بزند. به بیان دیگر، در فرض باقی ماندن رهن در تصرف مرتهن، رابطه حقوقی آنان به دو عقد رهن و ودیعه تحلیل می‌شود؛ رهن با بری شدن منحل می‌شود و ودیعه با فسخ مالک. بنابراین رابطه مذکور تا پیش از مطالبه راهن باقی است و متصرف امین به شمار می‌آید» (همان). ماده ۷۹۰ قانون مدنی در تأیید همین مطلب مقرر می‌دارد: «بعد از براءت ذمه مدیون، رهن در ید مرتهن امانت است. لیکن اگر با وجود مطالبه آن را رد نماید، ضامن آن خواهد بود، اگرچه تقصیر نکرده باشد».

درباره این ضمان در فصل رهن حکم ویژه‌ای نیامده است. پس احکام عمومی غصب و ضمان قهری را باید اجرا کرد (همان).

در نص قانون، سخنی از ودیعه به میان نیامده و به لفظ «امانت» اکتفا شده است. از این رو به نظر می‌رسد که استفاده از لفظ ودیعه در رهن به دلیل بار معنایی که در آن است، یعنی «مقتضای ذات بودن امانت در آن»، قابل تأمل است. لذا برخی معتقدند

که در اثر فک رهن، حق وثیقه زائل می‌گردد، ولی اذن در تصرف که ملاک امانت مالکانه است، باقی می‌ماند (امامی، ۱۳۶۸: ۳۷۱/۲). اینکه موجب امانت در عقد رهن چیست و آیا مراد قانون‌گذار در به کار بردن لفظ امانت در مواد مرتبط با رهن، ودیعه است یا اذن در تصرف که هر کدام در بین حقوق‌دانان طرفدارانی دارد و سبب تفسیر قانون مدنی در این باب شده است، امری است که در ادامه این مقاله، مورد تحلیل و بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

۳. حکم وضعی شرط ضمان مرتهن

در مقدمه آمد که اکثر فقها و حقوق‌دانان، تنها به ضمان مرتهن در صورت تعدی و تفریط پرداخته‌اند. اما در تحقیق حاضر، این فرض مورد بررسی قرار گرفته و به آن پاسخ داده شده که با توجه به امین بودن مرتهن، آیا در صورت عدم تعدی و تفریط وی، شرط ضمان جایز است؟ در این خصوص جز برخی از فقها و حقوق‌دانان، مستقیم به این مسئله نپرداخته‌اند.

برخی از فقها شرط ضمان برای مرتهن را جائز دانسته‌اند، چنان که سید عبدالاعلی سبزواری گفته است:

«مرتحن امین است و ضامن نیست مگر آنکه وی در مورد مال مرهون، تفریط یا تعدی کند یا آنکه راهن ضمان وی را شرط کند» (موسوی سبزواری، بی‌تا: ۳۸۲).

بعضی دیگر مانند محمدحسین غروی نایینی بر این باورند که شرط ضمان امین باطل بوده و موجب بطلان عقد اصلی نیز می‌شود (غروی نایینی، ۱۴۱۸: ۲۱۷/۳). برخی دیگر نیز مانند علامه حلی بر این باورند که شرط ضمان مرتحن باطل است، با وجود این، شرط مزبور به صحت عقد لطمه‌ای وارد نمی‌کند (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۴۸۰/۲).

این مسئله در لسان حقوق‌دانان بدین شرح بیان شده است: شرط مسئولیت نسبت به رهنه باطل است؛ چون مقنن به قید حصر در صورت تقصیر، او را مسئول شمرده است. بنابراین در غیر این صورت «و مثلاً شرط مسئولیت» او را مسئول و ضامن نمی‌داند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۶۱). در اینجا نقدی وارد است و آن اینکه وجود حصر در قانون به بررسی احکام شرعی آن ضربه‌ای وارد نمی‌کند؛ چون مسئله شرط از قواعد عمومی

قراردادهاست که در همه عقود جاری است و تنها باید جائز بودن یا نبودن آن را از منظر شرعی کشف کرد. حقوق دانان در مباحث حقوقی می‌توانند با استفاده از حصری که قانون‌گذار به کار برده، مفهوم‌گیری کنند. بنابراین منحصر کردن ضمان به مورد خاصی از نظر آنان اشکالی ندارد. اما یک فقیه نمی‌تواند با استناد به حصر در قانون، شرط ضمان مرتهن را مختص به یک مورد خاص کند، بلکه باید با روش اجتهادی و قواعد و معیارهای خاص درباره این مسئله اظهار نظر شرعی کند و اظهار نظر او می‌تواند در تفسیر قانون در موارد مسکوت مورد استفاده قرار بگیرد. بر این اساس، یافتن نظر صحیح در فقه اسلامی درباره صحت شرط ضمان مرتهن را تحت دو عنوان که عمده ادله صاحب نظران در این عرصه است، دنبال می‌کنیم: الف) موافقت یا مخالفت شرط با مقتضای عقد؛ ب) موافقت یا مخالفت شرط با کتاب و سنت.

۳-۱. موافقت یا مخالفت شرط با مقتضای عقد

در اینکه آیا شرط ضمان مرتهن مخالف با مقتضای عقد است، دو احتمال حائز اهمیت است:

الف) براساس یک احتمال چنین شرطی مخالف مقتضای عقد رهن است؛ از این رو چنین شرطی نه تنها باطل و بی‌اثر است، بلکه موجب بطلان عقد اصلی که شرط در ضمن آن درج شده است، نیز می‌شود (غروی نایینی، ۱۴۱۸: ۳/۲۱۷). دلیل بطلان عقد رهن به خاطر شرط ضمان مرتهن آن است که شرط مزبور مخالف با مقتضای عقد رهن است؛ زیرا مقتضای عقد رهن آن است که مرتهن امین بوده و از این رو ضامن نیست؛ زیرا به اقتضای اثر ذاتی عقد، ید مشروط علیه نسبت به مال امانی است و به اقتضای اثر شرط، به فرض صحت آن، ید مشروط علیه نسبت به آن ضمانتی می‌شود. واضح است که حکم ضمان و امان نسبت به شیء واحد و ید واحد در زمان واحد با هم سازگاری ندارد و از این رو قابل توجیه نیست. در نتیجه شرط مزبور موجب بطلان قرارداد می‌شود؛ مثلاً عقد ودیعه مقتضی آن است که ید مستودع نسبت به آن امانی باشد، از سویی شرط ضمان مستودع مقتضی آن است که ید او نسبت به مال ضمانتی باشد. بنابراین شرط ضمان امین، شرط خلاف مقتضای ذات عقد بوده و موجب بطلان آن

می شود (عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۱۶۲/۵).

برخی از فقها درباره مبطل بودن شرط مخالف مقتضای عقد ادعای اجماع نموده اند (عاملی جزینی، ۱۴۱۰: ۳۳۱). با توجه به احتمال یادشده از آنجایی که مرتهن به خاطر مقتضای عقد رهن، امین است، اشتراط ضمان وی در ضمن عقد رهن، موجب بطلان عقد رهن می شود.

ب) احتمال دوم آنکه شرط ضمان مرتهن، شرط بر خلاف مقتضای عقد نیست. بر اساس این احتمال و دیدگاه، شرط ضمان مرتهن از آن جهت که مخالف با مقتضای عقد رهن نیست - گرچه به دلیل دیگر ممکن است باطل باشد - باعث بطلان عقد رهن نمی باشد (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۴۸۰/۲).

دلیل آنکه شرط ضمان مرتهن شرط مخالف با مقتضای عقد رهن نیست، آن است که عدم ضمان مرتهن یا امین بودن وی، اثر ذاتی عقد رهن نیست تا در صورت شرط ضمان، شرط مخالف مقتضای عقد به شمار آمده و از همین رو موجب بطلان عقد رهن گردد (موسوی خمینی، ۱۴۰۷: ۱۶۲/۲). با توجه به دلیل یادشده در عقود امانی، وصف امانی بودن لزوماً اثر ذاتی آن ها نیست، بلکه مثلاً اثر ذاتی عقد اجاره، حق مالکیت منافع برای مستأجر می باشد. همچنین اثر ذاتی عقد عاریه آن است که مستعیر حق انتفاع از مال مورد عاریه را دارد. اثر ذاتی عقد رهن نیز می تواند استیفای دین از عین مرهون جهت مطالبه دین باشد.

برای توضیح بیشتر هر چند که مرتهن به خاطر امانت مالکيه امین است، اما امانت مالکيه بر دو گونه است؛ زیرا گاهی برای مصلحت گیرنده - نه مصلحت مالک - مالی در اختیار اوست، مثل عاریه، و گاهی مالی به خاطر مصلحت خود مالک در اختیار دیگری است، مثل ودیعه. در فرض دوم، گیرنده مال محسن بوده و امین می باشد و به دلیل آیه ﴿مَاعَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾ (توبه/ ۹۱)، در صورت تلف مال بدون تفریط سوگند نمی خورد. اما در فرض نخست که مال به خاطر مصلحت گیرنده نه مالک، در اختیار دیگری است، هر چند که مال مزبور با اذن مالک در اختیار وی است، گیرنده مال محسن تلقی نمی شود. اگر گرفتن مال مرهون - بر خلاف ودیعه - به خاطر مصلحت مرتهن باشد، آنگاه شرط ضمان او مخالف مقتضای عقد نمی شود.

۲-۳. موافقت یا مخالفت شرط با کتاب و سنت

در روایات صادر از معصومان علیهم‌السلام، شرط مخالف با کتاب و سنت مجاز شمرده نشده است؛ مثلاً در روایتی آمده است:

«المسلمون عند شروطهم إلا کَلَّ شرط خالف کتاب الله عزّ وجلّ فلا یجوز» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵؛ ۴۴/۲؛ صدوق، ۱۴۱۳؛ ۲۰۲/۳؛ طوسی، ۱۳۹۰؛ ۲۲/۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹؛ ۱۶/۱۸).

از سوی دیگر بر عدم ضمان امین به صورت عام احادیثی وارد شده؛ چنان که علی علیه‌السلام فرمود: «لیس علی المؤمن ضمان» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸؛ ۱۶/۱۴). با توجه به روایات یادشده این پرسش پیش می‌آید که آیا شرط ضمان مرتهن خلاف کتاب و سنت است؟ همچنین ادله خاص باب رهن که عدم ضمان مرتهن را بیان می‌دارند، آیا مقتضایشان آن است که فی نفسه و بدون اقدام او ضامن نیست؛ به گونه‌ای که اگر ضمن عقد، مرتهن به واسطه شرط، ضامن دانسته شود، با آن ادله عدم ضمان منافات ندارد؟ یا اینکه ضامن کردن مرتهن به واسطه اسبابی مانند شرط ضمن عقد مشروع نیست؟ برای پاسخ به این سؤال باید به مفاد و ادله عقد رهن و حقیقت معقودعلیه در آن مراجعه کرد که آیا حکم عدم ضمان برای مرتهن در صورت عدم افراط و تفریط، مانند یک حکم شرعی است که شرط خلاف آن ممکن نیست؟ یا مانند یک حق بوده که در اختیار رهن است و او می‌تواند خلاف آن را شرط کند.

اگر دلیل دال بر حکم با اطلاق خود ظهور نداشته باشد که شامل صورت اشتراط هم بشود - مانند اکثر ادله‌ای که دلالت بر احکامی دارند که متضمن رخصت و تسلیط است - در این صورت تغییر آن حکم با ملزم شرعی مانند شرط اشکالی ندارد (انصاری، ۱۳۱۸؛ ۱۳-۱۲/۳). این موارد وجود یک حق را نشان می‌دهد که به واسطه شرط قابل اسقاط است. اما اگر ظاهر دلیل عمومیت داشته باشد و حالت شرط و غیر شرط را دربرگیرد، مانند «لا یملك ولد حرّ» (نجفی، ۱۳۹۴؛ ۲۲۷/۳۰)، حکم بودن را نتیجه می‌دهد. در صورت شک در اطلاق و عموم دلیل نسبت به شرط یا به عبارت دیگر در صورت شک بین حق و حکم تنها می‌توان به اصول مراجعه کرد؛ زیرا موضوع عموماتی مانند عموم وفای به شرط، حق است که در مانحن فیه مشکوک می‌باشد. از همین رو تمسک

به عموماً، تمسک به عام در شبههٔ مصداقیه بوده و مردود است (غروی اصفهانی، ۱۴۱۹: ۵۰). در چنین حالتی از آنجا که شک مزبور به قابلیت یا عدم قابلیت اسقاط یا نقل بازگشت دارد، اصل عدم آن‌هاست (غروی نایینی، ۱۴۱۸: ۹۲/۱؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸: ۵۶/۱). چنین اصلی استصحاب بقای ما کان قبل از اسقاط یا نقل است (غروی نایینی، ۱۴۱۸: ۱۰۸/۱).^۱ در مانحن فیه به دلیل اینکه حکم عدم ضمان مرتهن، منطوق و نص ادلهٔ رهن می‌باشد، اگر شک شود که آیا با شرط، قابل برطرف شدن است یا خیر، به استصحاب عدم ضمان در حالت شرط حکم می‌شود.

روایات چندی بر عدم ضمان مرتهن در فرض عدم افراط و تفریط وی دلالت دارند؛ از جمله:

۱. صحیحهٔ جمیل بن دراج که به نقل از امام صادق علیه السلام در آن آمده است که حضرت - دربارهٔ مردی که نزد دیگری رهنی قرار داد و مال رهنی نزد مرتهن ضایع شد- فرمود:

«مال ضایع شده متعلق به راهن بوده و مرتهن جهت گرفتن مال خود به راهن رجوع می‌کند»^۲ (صدوق، ۱۴۱۳: ۳۰۵/۳؛ کلینی، ۱۳۸۸: ۲۳۵/۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۸۵۸/۱۸).

این روایت نشانگر آن است که در صورت تلف شدن مال رهنی، ضمانتی بر عهدهٔ مرتهن نیست. اطلاق روایت مزبور حالت شرط و عدم شرط را دربرمی‌گیرد.

۲. صحیحهٔ ابان بن عثمان از امام صادق علیه السلام که در آمده است: «اگر آنچه نزد مرتهن است ضایع شود و او باعث خرابی آن نشده باشد، مرتهن به راهن مراجعه می‌کند تا حق خود را از او بگیرد»^۳ (صدوق، ۱۴۱۳: ۳۰۸/۳).

این روایت نیز بر عدم ضمان مرتهن دلالت داشته و نسبت به حالت شرط و عدم شرط اطلاق دارد.

۱. البته چنین اصلی نمی‌تواند حکم بودن را ثابت کند؛ زیرا اثبات حکم بودن از لوازم عقلی و به اصطلاح «اصل مثبت» است و مثبتات اصل حجت نیستند (بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ۱۹/۱).

۲. «محمد بن علی بن الحسین یاسناده عن محمد بن ابی عمیر عن جمیل بن دراج قال: قال أبو عبد الله علیه السلام فی رجل رهن عند رجل رهناً فضاع الرهن - قال هو من مال الراهن - ويرجع المرتهن علیه بماله».

۳. «ومنها صحیحة ابان بن عثمان عن ابی عبد الله علیه السلام (أنه سَخ) قال: فی الرهن إذا ضاع من عند المرتهن من غیر أن یستهلكه، رجع بحقه علی الراهن فأخذه».

۳. روایت محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم که در آن، امام ع دربارهٔ مردی که به دیگری رهن داده بود، اما در اثر اصابت چیزی با آن، مال مورد رهن ضایع شده بود، فرمود: «برای جبران خسارت به رهن رجوع کن» (کلینی، ۱۳۸۸: ۲۳۵/۵).
 شیخ طوسی روایت مزبور را به صورت «به مثلش رجوع کن»، نقل نموده است^۱ (طوسی، ۱۳۹۰: ۱۷۰/۷).
 این روایت نیز عدم ضمان مرتهن در صورت عدم تعدی و تفریط را نتیجه می‌دهد و نسبت به حالت شرط و عدم شرط اطلاق دارد.
 روایات فوق با اطلاق خود بر عدم ضمان مرتهن در حالت شرط و عدم شرط ظهور دارند. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که شرط ضمان مرتهن بر خلاف کتاب و سنت است و به تعبیر دیگر شرط ضمان مرتهن خلاف شرع است.

۴. نقد و بررسی

از آنجا که مال در دست مرتهن امانت است، باید بررسی شود مرتهن که امین است آیا امانت سبب عدم ضمان شده و علت تامهٔ آن است؟ یا کبرای قضیهٔ عدم ضمان، اذن و رضای مالک، مصلحت او، احسان، حق مالکی و یا استتبابه است و امانت یک معنای کلی است که با هر یک از این پنج مسئله تحقق پیدا می‌کند و حکم آن که عدم ضمان است ظاهر می‌شود. همهٔ فقها اتفاق دارند که حقیقت استیمان در عقد ودیعه، با امانت در عقود دیگر غیر از وکالت متفاوت است؛ یعنی ظهور ادلهٔ امانت در رهن نشان‌دهندهٔ آن است که حداقل با امانت در ودیعه فرق دارد و آن را نازل منزلهٔ مستودع در احکام قرار داده‌اند.

برخی از فقها و حقوق‌دانان، مبنای امانت در رهن را بر اساس اذن صرف مالک قرار داده‌اند (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۰: ۷۷/۶؛ امامی، ۱۳۶۸: ۳۷۱/۲). سؤالی که مطرح است

۱. «محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حماد عن الحلبي في الرجل يرهن عند الرجل رهناً فيصيبه شيء أو ضاع. قال: يرجع بماله عليه. ورواه الشيخ بإسناده عن علي بن ابراهيم مثله. وإسناده عن حماد عن الحلبي عن أبي عبد الله ع في الرجل يرهن عند الرجل الرهن فيصيبه توى أو ضياع. قال: يرجع بماله عليه» (صدوق، ۱۴۱۳: ۳۱۰/۳).

این است که مبنای امانت در رهن آیا اذن صرف مالک است یا اذن مالک همراه با حق مالکی؟

برخی معتقدند که در اثر قبض دادن مال مرهون به مرتهن، امانت مالکانه پیدا می‌شود و در اثر فک رهن، حق وثیقه زایل می‌گردد، ولی اذن در تصرف که ملاک امانت مالکانه است، باقی می‌ماند (امامی، ۱۳۶۸: ۳۷۱/۲). بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که در عقد رهن «حق وثیقه» وجود دارد. به عبارت دیگر وضع ید مرتهن بر عین مرهون، براساس حقی است که از عقد نشئت گرفته است. البته این مسئله از مفاد عقد رهن به دلالت مطابقه‌ای برداشت می‌شود؛ زیرا همان گونه که گذشت، رهن گرو گذاشتن مال به جهت وثیقه (و تضمین) نزد طلبکار است تا چنان که وی نتواند در زمان مقرر، حق خود را از بدهکار استیفا کند، آن را از مال گرو گذاشته شده یا قیمت آن استیفا نماید (حسینی حلبی، ۱۴۱۷: ۲۴۲/۱؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۴۱۶/۲). هر گاه ثبوت ید بر عین از روی حق باشد، نزد شرع نیز معتبر است و عدم ضمان چنین ید، سبب عدم نفوذ اشتراط ضمان در آن می‌شود (غروی نایینی، ۱۴۱۸: ۲۱۵/۳-۲۱۶). نظر به اینکه شرط ضمان، حق مالکی مرتهن را که شرعی است، رفع نمی‌کند، گفتن اینکه اگر حق است، اسقاط آن با شرط ممکن است، منطقی نمی‌نماید.

اگر ما دلیل امانت در رهن را بر اساس اذن صرف مالک بدانیم، در این صورت مانند عاریه به اتفاق همه فقها و یا مانند اجاره از دیدگاه برخی از فقها، امکان شرط ضمان در آن وجود داشته و قرار دادن چنین شرطی برای مرتهن، نه مخالف مقتضای عقد خواهد بود و نه مخالف کتاب و سنت؛ زیرا در چنین صورتی شرط ضمان به منزله عدم رضای مالک است و این چیزی است که در اختیار شارط است و حال آنکه اکثر فقها در خصوص امکان شرط ضمان مرتهن سخنی به میان نیاورده‌اند. در اینجا می‌توان این ایراد را وارد کرد که مبنای امانت در رهن بر اساس اذن صرف مالک نیست، بلکه مبنای امانت، اذن مالک به همراه حق مالکی است (همان: ۲۱۷/۳)؛ جواز شرط ضمان مرتهن، هر چند اذن مالک را از بین می‌برد، اما نمی‌تواند حق مالکی را از بین ببرد. به همین دلیل گذاشتن چنین شرطی برای مرتهن جایز نیست.

برخی از فقها و حقوق‌دانان (کاتوزیان، ۱۳۶۴: ۵۸۸/۳؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۰: ۷۷/۶)،

نوع امانت در رهن را از باب ودیعه دانسته و بر این باورند که اگر به موجب شرط یا توافق طرفین، عین مرهون در تصرف مرتهن باقی بماند، باید او را امین مالک شمرد. بنابراین رهن نمی‌تواند مورد رهن را پس بگیرد یا بدون رضای مرتهن به دیگری بسپارد (بخش اخیر ماده ۷۸۷ ق.م.ا)؛ ولی مرتهن نیز نمی‌تواند بدون اذن رهن به تصرف ادامه دهد. جمع بین دو حق به این است که عین در تصرف امینی باشد که طرفین برمی‌گزینند یا حاکم تعیین می‌کند. پس اگر مرتهن به عنوان متصرف، به طور صریح یا ضمنی انتخاب شود، در واقع امین و نماینده مالک در حفظ عین مرهون است و رابطه آنان تابع قواعد ودیعه خواهد بود. بنابراین اما هر گاه به دلیل بری شدن مدیون، رهن منحل شود، صفت امانت مرتهن همچنان به قوت خود باقی می‌ماند تا مالک با مطالبه مورد رهن، این صفت را از بین ببرد. به بیان دیگر، در فرض باقی ماندن مال مرهون در تصرف مرتهن، رابطه حقوقی بین رهن و مرتهن مشمول دو عقد رهن و ودیعه می‌شود: رهن با بری شدن رهن منحل می‌شود و ودیعه با فسخ مالک منفسخ می‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۶۴: ۵۸۸/۳). همچنین اگر ودیعه نیز با رهن منحل شود، اذن مالک تا هنگام مطالبه باقی می‌ماند (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۰: ۷۷/۶).

از عبارات کاتوزیان و بجنوردی استفاده می‌شود که دلیل امانت در مال مرهون، مانند دلیل امانت در مال مورد ودیعه است و لذا هر حکمی که برای مال مورد ودیعه بیان شود، برای مال مرهون نیز قابل اجرا و صدق خواهد بود؛ یعنی همان طور که قرار دادن شرط ضمان در مال مورد ودیعه، خلاف مقتضای عقد است در مورد شرط ضمان مرتهن نیز همین حکم جاری است.

دیدگاه یادشده با اشکالاتی از جمله موارد ذیل مواجه است:

- ۱- عقد ودیعه از نوع امانت عقدی است، در حالی که امانت در رهن غیر عقدی است که مبنای آن حق مالکی است (غروی نایینی، ۱۴۱۸: ۲۱۷/۳).
- ۲- حقیقت عقد ودیعه، استنباه است، در حالی که حقیقت عقد رهن چنین نیست. در رهن، شرط نمی‌تواند حق مالکی را از او بگیرد. این عقود عقلایی بوده که مورد امضای شارع قرار گرفته‌اند. مطالعه دقیق ساختار آنها که به هدف رفع نیاز جامعه و براساس عدل و انصاف شکل گرفته، وظیفه محققان است. آیات و روایات نیز ما را به

این احکام عقلایی راهنمایی می‌کنند؛ به ویژه هنگامی که دارای اطلاق یا عمومی باشند و ما در مسئله‌ای شک داشته باشیم. در روایات رهن، بحث جواز شرط ضمان نیامده است و می‌توان استظهار کرد که اطلاق آن‌ها نسبت به عدم ضمان، موارد شرط را نیز دربرمی‌گیرد و تنها موارد افراط و تفریط استثناء شده است.

امانت که به معنای عدم ضمان است، بر اساس علت‌های کیروی آن یعنی «استنابت، حق مالکی، مصلحت مالک، اذن و رضای او و احسان» (همان: ۲۱۷/۳-۲۱۸)، از ادله ضمان که قاعده «ید» و «اتلاف» است، تخصیصاً یا تخصصاً خارج شده است و شرط تنها آن مواردی از علل عدم ضمان (امانت) را که در اختیار شرط‌کننده است، مانند اذن و رضای مالک در عاریه، می‌تواند رفع کند و لذا ید را در آن موارد، ذیل عموم قاعده اولیه «علی الید» برمی‌گرداند. اما درباره رهن که علت امانت و عدم ضمان، حق مالکی است، شرط توانایی برداشتن آن را به دلیل شرعی بودن ندارد و لذا شرط عدم ضمان در آن، مخالف کتاب و سنت می‌شود.

به عبارت دیگر، شرط ضمان در هر عقدی باید با ساختار و احکام آن عقد تنافی نداشته باشد؛ چون امانت یک مشترک معنوی است که مصادیق مختلف دارد و احکام هر مصداق با هم فرق می‌کند؛ به گونه‌ای که در برخی افراد، شرط ضمان ممکن است و در برخی افراد ممکن نیست. همچنین هر گاه بر اساس یک حکم عقلایی - که از باب حکمت و مصلحت است - حقی ایجاد شود و این حق مورد تأیید و امضای شارع قرار گیرد، مخالفت با آن، تنها مخالفت با حکم عقلایی نیست، بلکه مخالفت با شرع است.

نتیجه‌گیری

اگر دلیل امانت، اذن صرف مالک یا احسان باشد، یعنی اینکه مالک از روی اختیار و قصد، مال خود را نزد دیگری بسپارد، شرط ضمان ممکن است؛ یعنی مالک می‌تواند برای امین شرط بگذارد که اگر مال وی بدون تعدی و تفریط امین تلف شود، ضامن باشد. ولی اگر دلیل امانت، حق مالکی باشد، شرط ضمان نادرست و خلاف کتاب و سنت است. بنابراین اگر ما دلیل امانت در رهن را بر اساس اذن صرف مالک بدانیم،

چنان که برخی از فقها و حقوق‌دانان به آن اشاره کرده‌اند، در این صورت مانند عاریه به اتفاق همه فقها و یا مانند اجاره از دیدگاه برخی از فقها، امکان شرط ضمان در آن وجود داشته و قرار دادن چنین شرطی برای مرتهن، نه مخالف مقتضای عقد خواهد بود و نه مخالف کتاب و سنت؛ در حالی که اکثریت فقها و حقوق‌دانان چنین مطلبی را بیان نکرده‌اند.

این مسئله را از باب ادله رهن چنین می‌توان بررسی کرد: روایاتی که از باب رهن ذکر شد، بر عدم ضمان در حالت عدم افراط و تفریط مرتهن دلالت دارند. این روایات با اطلاق خود حالت شرط و عدم شرط را دربرمی‌گیرند؛ لذا اشتراط ضمان، مخالف کتاب و سنت می‌باشد. همچنین به دلیل آنکه حکم عدم ضمان مرتهن، منطوق و نص ادله رهن است، اگر شک شود که آیا با شرط، قابل برطرف شدن است یا خیر، حکم به استصحاب عدم ضمان در حالت شرط می‌شود.

بر دیدگاهی که می‌گوید «امانت در رهن مانند ودیعه» است نیز اشکالاتی وارد است؛ زیرا رهن با ودیعه تفاوت دارد؛ از جمله تفاوت‌های آن دو این است که در ودیعه، شرط ضمان مخالف مقتضای عقد است؛ زیرا امانت در ودیعه به عنوان مقتضای ذات چنان به ماهیت عقد وابسته بوده و ملازم با آن است که اگر به وسیله شرط گرفته شود، جوهر عقد نیز از دست می‌رود و در دید عرف و قانون، موضوعی برای آن باقی نمی‌ماند؛ لذا چنین شرطی علاوه بر باطل بودن، اجماعاً مبطل عقد نیز است. در رهن نیز مانند ودیعه، شرط ضمان امین نافذ نیست، ولی نه از این جهت که شرط مزبور مخالف مقتضای عقد است، بلکه از آن روی که مخالف با کتاب و سنت است. البته در فقه، مبطل بودن چنین شرطی - به عنوان شرط باطل - نسبت به اصل عقد، مبنایی است.

کتاب شناسی

۱. ابن ادريس حلی، ابوجعفر محمد بن منصور، السرائر، قم، مؤسسه نشر اسلامي، ۱۴۱۰ ق.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة والبرهان، تحقیق مجتبی عراقی، قم، مؤسسه نشر اسلامي، ۱۴۱۲ ق.
۳. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۸ ش.
۴. انصاری، شیخ مرتضی، کتاب المکاسب، قم، اسماعیلیان، ۱۳۱۸ ش.
۵. ایروانی، باقر، دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی، قم، بی نا، ۱۴۲۷ ق.
۶. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، بلغة الفقیه، تهران، مکتبه الصادق علیه السلام، ۱۴۰۳ ق.
۷. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الكبرى، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۸. تمیمی مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۳۸۵ ش.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، حقوق مدنی (رهن و صلح)، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸ ش.
۱۰. حائری شاه باغ، سیدعلی، شرح قانون مدنی، بی جا، بی نا، ۱۳۴۶ ش.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. حسینی حلبی، سیدحمزة بن علی بن زهره، غنیة النزوع، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. حسینی روحانی، سیدمحمدصادق، منهج الصالحین، بی جا، مکتبه الفین، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. سیوری حلی (فاضل مقداد)، جمال الدین مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم، بی نا، بی تا.
۱۵. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، حاشیة المکاسب، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۸ ش.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم، مؤسسه نشر اسلامي، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. هومو، تهذیب الاحکام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ش.
۱۹. عاملی جبعی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۲۰. عاملی جزینی، محمد بن جمال الدین مکی، اللمعة الدمشقیه، بیروت، دار التراث - الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
۲۱. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ ق.
۲۲. غروی اصفهانی، محمدحسین، حاشیة کتاب المکاسب القدیمة، تحقیق عباس محمد آل سباع القطیفی، بی جا، ذوی القربی، ۱۴۱۹ ق.
۲۳. غروی نایینی، محمدحسین، منیة الطالب، تقریر شیخ موسی بن محمد نجفی خوانساری، قم، مؤسسه نشر اسلامي، ۱۴۱۸ ق.
۲۴. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۲۵. کاتوزیان، ناصر، دوره عقود معین ۳، حقوق مدنی (عقود اذنی - وثیقه های دین)، تهران، به نشر، ۱۳۶۴ ش.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ش.
۲۷. موسوی بجنوردی، میرزا حسن، القواعد الفقهیه، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق.
۲۸. موسوی خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، تهران، مکتبه اعتماد الکاظمی، ۱۴۰۷ ق.
۲۹. موسوی خمینی، سیدمصطفی، کتاب الخیارات، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ ق.

۳۰. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، جامع الاحکام الشرعیه، چاپ نهم، قم، المنار، بی تا.
۳۱. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴ ش.
۳۲. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک وسائل الشیعه، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.